

Review and Criticism of Scientific Commentary in al-Ṭaṭṭāwī al-Jawharī's *Kitāb al-Jawābir*



Abūzar Pūrmuḥammadi

Assistant Professor of *Quran* and Hadith Studies, Vali-Asr University of Rafsanjān, Rafsanjān, Iran (corresponding author: a.poormohammadi@vru.ac.ir)

Ḥasan Sajjādīpūr

Assistant Professor of Islamic Theology, Bū-ʿalī Sinā University of Hamedān, Hamedan, Iran.

Abstract

Tafsir al-Jawabir fi Tafsir al-Qur'an al-Karim written by al-Ṭaṭṭāwī al-Jawharī (1287-1358 AH/ 1870-1940 AD) is the only complete commentary of the *Qur'an* with the method of scientific interpretation and has a special place in this literary genre. There are different opinions about this interpretation and its interpretation method. Due to the non-comprehensive view of *al-Jawabir* and the abundance of natural science content in it, many have not made a precise judgment about this interpretation and its method. With the complete study of Ṭaṭṭāwī's commentary, the conclusion is reached that Ṭaṭṭāwī chose the method of employing and applying natural sciences for the interpretation of the *Qur'an*, and in fact, he interpreted the *Qur'an* by looking at science. From his point of view, the more the audience of the word of God knows about the universal verses of God that are around him, the better he will understand the *Qur'an*. Political and social concerns have been one of the most important motivations for Ṭaṭṭāwī to write this commentary. Despite all this, his interpretative thoughts are not free of damage and there are criticisms regarding the basic, methodical and ultimate damage to it.

Keywords: Ṭaṭṭāwī, Al-Jawābir, Scientific Interpretation, *Quran*.

Original Research


Received: 15/6/2022, accepted: 15/12/2022, and published: 15/12/2022, Pages: 57-81.

Publisher: Mashhad Faculty of University of Quranic Theology and Awareness.

Print ISSN: 2783-5294

Online ISSN: 2783-5308

Open access in web address: <<http://naghdeara.quran.ac.ir>>

 DOR: 20.1001.1.52942783.1401.3.1.3.6

NOTE: Latin transliteration of the bibliography is included in the final pages of this article.



بررسی و نقد تفسیر علمی در الجواهر طنطاوی جوهری

ابوذر پورمحمدی

استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه ولی عصر رفسنجان، رفسنجان، ایران.
(نویسنده مسئول: a.poormohammadi@vru.ac.ir)

حسن سجادی پور

استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه بوعلی سینای همدان، همدان، ایران.

چکیده

الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم نوشته طنطاوی جوهری (۱۲۸۷-۱۳۵۸ق/ ۱۸۷۰-۱۹۴۰م) تنها تفسیر کامل قرآن با روش تفسیر علمی، و از جایگاه ویژه‌ای در نوع خود برخوردار است. درباره این تفسیر و روش تفسیری آن آراء مختلفی وجود دارد. بسیاری به دلیل نگاه غیرجامع به *الجواهر* و فراوانی مطالب علوم طبیعی در آن داوری دقیقی نسبت به این تفسیر و روش آن نداشته‌اند. با مطالعه کامل تفسیر طنطاوی این نتیجه حاصل می‌شود که وی روش استخدام و به‌کارگیری علوم طبیعی را برای تفسیر قرآن برگزیده، و در واقع با نگاه به علم به تفسیر قرآن پرداخته است. از دیدگاه او هرچه مخاطب کلام خدا از آیات آفاقی خداوند که در اطراف او هستند بیش‌تر بداند، قرآن را بهتر خواهد فهمید. دغدغه‌های سیاسی و اجتماعی از مهم‌ترین انگیزه‌های طنطاوی برای نوشتن این تفسیر بوده است. با همه این‌ها، اندیشه‌های تفسیری او خالی از آفت و آسیب نیست و نقدهایی ناظر بر آسیب‌های مبنایی، روشی و غایی بر آن وارد است.

کلیدواژه‌ها: طنطاوی، الجواهر، تفسیر علمی، قرآن.

مقاله پژوهشی

دریافت: ۱۴۰۱/۳/۲۵ش، پذیرش: ۱۴۰۱/۹/۲۴ش، نشر: ۱۴۰۱/۹/۲۴ش، صفحه ۵۷ تا ۸۱.

ناشر: دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (دانشکده علوم قرآنی مشهد)

شاپای چاپی: ۵۲۹۴-۲۷۸۳

شاپای الکترونیکی: ۵۳۰۸-۲۷۸۳

دسترسی آزاد: پایگاه اینترنتی <<http://naghdeara.quran.ac.ir>>

DOR: 20.1001.1.52942783.1401.3.1.3.6

درآمد

از میان مفسران مختلفی که به رویکرد علمی به تفسیر شهرت دارند طنطاوی جوهری و کتاب تفسیرش *الجواهر* بیش از هر مفسر و کتاب تفسیری دیگری محل گفتگو و نقد بوده است. در مطالعات مختلف معاصران بر این تأکید شده است که طنطاوی جوهری در تفسیر *الجواهر* خویش روش تفسیر علمی را دنبال می‌کند. این مدعای کلی‌گویانه را در مقالاتی هم‌چون «تفسیر العلامة الاستاذ الشيخ طنطاوی جوهری»، اثر مصطفی أبوسیف الحمّامی (۱۳۵۲ق)، «طنطاوی و تفسیر او»، اثر ژاک ژومیه (ترجمه فاطمه تهامی، ۱۳۷۹ش)، «طنطاوی و روش تفسیری او»، اثر محمدجواد پیرمرادی (۱۳۸۲ش)، «بازشناسی تاریخی مکاتب غزالی، طبرسی و طنطاوی در حوزه تفسیر علمی قرآن»، اثر محمدتقی دیاری بیدگلی و محمدتقی موسوی کراماتی (۱۳۹۰ش)، و دیگر مقالات و کتاب‌ها می‌توان دید.

باین‌حال، به نظر می‌رسد که صاحبان این آثار در موارد متعددی به‌سبب رویارویی غیرمستقیم با عبارات او و تکیه بر نقل‌قول‌های دیگران از کتاب، از بررسی جامع روش تفسیری طنطاوی و شناخت زوایای فکری او دور افتاده‌اند. یک مشکل مهم در تحلیل رویکرد طنطاوی خاصه این است که در میان مفسران و قرآن‌پژوهان اجماعی بر تعریف تفسیر علمی وجود ندارد. گاه این اصطلاح تحت تأثیر بحث جامعیت قرآن (ذهبی، *التفسیر والمفسرون*، ۱/۲: ۴۷۴؛ محتسب، *اتجاهات التفسیر فی العصر الراهن*، ۲۴۷؛ بکری، *التعبیر الفنی فی القرآن الکریم*، ۱۲۵)، و گاهی نیز تحت تأثیر بحث اعجاز علمی قرآن تعریف شده است (رومی، *اتجاهات التفسیر فی القرن الرابع عشر*، ۲/۵۴۹؛ ابو‌حجر، *التفسیر العلمی للقرآن فی المیزان*، ۷۲).

از میان دو تعریف یادشده، به نظر می‌رسد تعریفی که تفسیر علمی را استخدام علوم مختلف با روش علمی برای تفسیر قرآن می‌داند، دقیق‌تر از تعاریف دیگر باشد (نقیسی، *جریان‌شناسی تفسیر علمی*، ۱۸؛ نیز، با اندکی تفاوت، بنگرید به: رضایی اصفهانی، *منطق تفسیر قرآن*، ۵/۵۶؛ همو، *درآمدی بر تفسیر علمی قرآن*، ۳۷۸). باین‌حال، اکنون مسئله این است که غالباً قرآن‌پژوهان معاصر مشخص نکرده‌اند که توصیف اثر طنطاوی به عنوان تفسیری علمی بر پایه کدام‌یک از دو تعریف فوق صورت گرفته است. در این مطالعه در پی آن هستیم

که با پشتوانه مطالعه تمامی مجلّات تفسیر *الجواهر* و با روش توصیفی - تحلیلی، تعریف تفسیر علمی را برپایه آراء خود طنطاوی در تفسیر *الجواهر* کشف کنیم، و سپس رویکرد مؤلف و احیاناً آسیب‌های احتمالی این رویکرد برپایه آن تعریف را بازشناسیم.

گرچه طنطاوی نه در تفسیر *الجواهر* و نه در کتاب‌های دیگرش تعریفی از تفسیر علمی ارائه نمی‌دهد، با بررسی دیدگاه او درباره علوم طبیعی و جایگاه آن در تفسیرش می‌توان به تعریف وی از تفسیر علمی نزدیک شد. در کوشش برای پاسخ به این سؤال که طنطاوی تفسیر علمی را چگونه تعریف می‌کند باید به این سؤالات پاسخ داد: (۱) جایگاه علوم طبیعی نسبت به علوم دیگر از دیدگاه طنطاوی چیست؟ (۲) از نظر او علوم طبیعی چه نقشی در فهم قرآن دارند؟ (۳) دیدگاه وی درباره اشتغال قرآن بر همه علوم چیست؟

در مطالعاتی که درباره روش تفسیری طنطاوی صورت گرفته‌اند نمی‌توان پاسخی صریح به پرسش‌های یادشده جست. افزون بر موارد یادشده، شادی نفیسی نیز در کتاب *عقل‌گرایی در تفاسیر قرن چهاردهم* (۱۳۸۵ش) و نیز در کتاب *جریان‌شناسی تفسیر علمی* (۱۳۹۷ش) هرچند به روش تفسیری طنطاوی می‌پردازد، در پاسخ به سؤالات بالا و نیز چگونگی روش تفسیری طنطاوی به نظر می‌رسد که جمع‌بندی جامعی ندارد. ارجاع‌های محدود او به *الجواهر* گویای این مطلب است.

برای قضاوت درباره طنطاوی و تفسیر او بررسی جامع مجلّات *الجواهر* و واکاوی همه ابعاد موضوع در کتاب‌های دیگر طنطاوی لازم است. مطالعه پیش‌رو با همین هدف صورت می‌گیرد. می‌خواهیم با مرور آراء و اقوال خود طنطاوی در تفسیرش به این سؤال پاسخ دهیم که مبنای نظریه تفسیر علمی وی چیست. به طبع در ادامه خواهیم توانست بر اساس همان مبنا رویکرد تفسیری او را نیز نقد کنیم.

۱. جایگاه علوم طبیعی در تفسیر *الجواهر*

در تفسیر *الجواهر* ترکیب و اژگانی «العلوم الطبیعیه» فراوان به‌کار رفته است. مراد از این تعبیر، چنان‌که طنطاوی بدان اشاره می‌کند، علمی است حاصل از مشاهده و آزمایش، و بنابراین، علمی از قبیل ادبیات، فقه، اصول، فلسفه و تفسیر قرآن از دایره آن خارج است

(طنطاوی، الجواهر، ۱/۴۲-۴۴، ۲/۲۳۷، ۱۴۰، ۹/۱۵۹، ۱۰/۱۰۹). بیش‌تر مبانی تفسیری طنطاوی را از خلال جایگاهی که او برای علوم طبیعی قائل است می‌توان شناخت. شمار آیات مربوط به علوم طبیعی از نظر او بیش از ۷۵۰ آیه، یعنی تقریباً پنج برابر آیات فقهی است (همان، ۱/۵، ۱۰).

۱-۱) دینی بودن علوم طبیعی

طنطاوی علم دین را به دو بخش تقسیم می‌کند: بخش اول، علم به آفاق و انفس که همان علوم طبیعی است؛ و بخش دوم، علم شریعت یعنی همان احکام شرعی. به باور او خدا در قرآن به علوم طبیعی عنایت بیش‌تری دارد (همان، ۱/۱۰). طنطاوی برای علوم طبیعی ارزشی هم‌وزن نماز و حج قائل است و در این باره می‌گوید:

چرا مسلمانان به شرایط خرید و فروش این قدر اهمیت می‌دهند؛ اما به علوم مربوط به معدن اهمیت نمی‌دهند؟ چرا عده‌ای را برای قضاوت در نظر می‌گیرند ولی برای علم حشره‌شناسی چنین نمی‌کنند؟ (همان، ۴/۷۹).

طنطاوی علوم طبیعی را همان علم توحید و علم شکرگزاری خداوند می‌داند (همان، ۱۰/۱۶۰) و علم ریاضی را از علوم الهی به شمار می‌آورد (همان، ۷/۱۳۹). در باور او، مسلمانان از نظر به وجه‌الله محروم اند؛ زیرا در یادگیری علوم طبیعی کوتاهی کرده‌اند (همان، ۶/۶۵). وی تفاوتی بین علمی که دینی نامیده می‌شوند و علمی که دنیایی نامیده می‌شوند قائل نیست و این نام‌گذاری‌ها را خطایی از جانب مسلمانان می‌داند (همان، ۵/۲۰۲).

طنطاوی که دغدغه خدمت به مسلمانان را دارد بر آن است که در طول سال‌ها مسلمانان علوم را با انگیزه‌های دینی کنار گذاشته‌اند و اکنون نیز راه ورودشان به دنیای علم، دین است (همان، ۷/۴). بر همین اساس، او خود روش علمی را در تفسیرش به کار می‌گیرد.

طنطاوی یادگیری علوم طبیعی را واجب کفایی می‌داند. او که خود زمانی مفتی اسکندریه بوده، یادگیری علوم را همچون یادگیری نماز واجب می‌داند و می‌نویسد:

یادگیری همه حرفه‌ها و صنایع و علمی که خداوند به امت‌های دیگر الهام کرده، واجب شرعی است (همان، ۵/۱۹۵).

به باور طنطاوی، عنایت قرآن به علوم طبیعی بیش از علوم شریعت است. وی در بیان

چرایی این موضوع به سوره حمد اشاره می‌کند که در آغاز آن، سخن از تدبیر و ربوبیت و رحمت الهی به مخلوقات است و سپس در ادامه آیات، از عبادت و هدایت به صراط مستقیم یاد می‌شود. بدین‌گونه، طنطاوی نتیجه می‌گیرد که قرآن بیش و پیش از هر چیزی، به تحقیق و پژوهش درباره عالم آفرینش با تمام بدایع طبیعی‌اش دعوت می‌کند (همان، ۸/۱).

طنطاوی با نگارش *الجواهر* به دنبال جذب علاقه‌مندان فهم قرآن به علم، و راهنمایی دوست‌داران علم به قرآن بود. او دغدغه استقلال سیاسی مسلمانان را داشت و راهکار آن را خودکفایی در علوم و فنون می‌دانست. طنطاوی ذیل آیه ۱۲۶ سوره بقره، ابراهیم (ع) را مخاطب قرار می‌دهد و از این‌که مسلمانان در سرتاسر دنیا از علمی که ابراهیم به دنبال آن بود غافل اند شکایت می‌کند. او علت زیر ظلم بودن جامعه اسلامی را همین دوری از علوم طبیعی می‌داند. جامعه‌ای که، به جای امام بودن، فقط تقلید می‌کند و زیر یوغ ظالمان له شده است (همان، ۱/۱۸۴، ۱۴۲، ۱۷۹/۲).

طنطاوی در تفسیرش خودباختگی علمی مسلمانان در برابر علوم غربی را گوشزد می‌کند و علت آن را جهل مسلمانان نسبت به میراث علمی‌شان می‌داند (همان، ۷/۳۱). به گفته رشیدرضا، طنطاوی بر این باور بود که مسلمانان جز به خاطر ناآگاهی از علوم و فنونی که محور صنعت و ثروت و پیش‌رفت در این عصر به‌شمار می‌رود تضعیف نمی‌شوند و همچنین جز با یادگیری این علوم در سطح کاربردی، به قدرت دست نمی‌یابند و استقلال از دست‌رفته‌شان بازمی‌گردد (رضا، *مجله المنار*، ۵۱۵-۵۱۷).

ارزش و اهمیت کار طنطاوی زمانی آشکار می‌شود که بدانیم در اوایل قرن بیستم، جهان اسلام و به‌ویژه مصر، با بحران هویتی بزرگ روبه‌رو بود؛ بحرانی ناشی از ظهور نشانه‌های برتری غرب در علوم و صنایع. این رویداد موجب شد شماری از مسلمانان اعتماد به نفس خود را از دست بدهند و به این باور برسند که اسلام مسئول شکست و عقب‌ماندگی مسلمانان در زمینه‌های علمی و فرهنگی است. در نتیجه برخی به اسلام پشت کردند و آن را دینی قرون‌وسطایی دانستند که جایگاهی در جهان مدرن ندارد (طنطاوی، *الجواهر*، ۸/۷۰).

۲-۱) آشنایی طنطاوی با علوم جدید

طنطاوی، ذیل آیه ۲۶ سوره اعراف:

يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَ رِيشًا وَ لِبَاسَ التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ
ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَكَّرُونَ

ترجمه: ای فرزندان آدم، ما لباسی که شرمگاهتان را می پوشاند، و لباسی فاخر و
گران که مایه زینت و جمال است، برای شما نازل کردیم؛ و لباس تقوا بهتر است، و
این از نشانه‌های خداست؛ باشد که متذکر شوند

پس از آنکه صفحات زیادی را به تبیین جایگاه و ارزش علوم مختلف از جمله علم نَسَاجی
اختصاص می‌دهد، از روزگار جوانی خود یاد می‌کند که آموختنِ دروس صرف و نحو و فقه و
توحید در الازهر چیزی از عطش او برای دانستن علوم زیستی و طبیعی نمی‌کاسته، و او همواره
به دنبال کسب علمی بوده است که غریبان به واسطه آن ترقی کرده‌اند؛ تا این که سرانجام گمشده
خود را در مدرسه دارالعلوم قاهره، که در آن علوم جدید تدریس می‌شد، پیدا می‌کند. وی
تصریح می‌کند با تمسک به این شیوه است که قرآن تفسیر می‌شود و این گونه است که
مسلمانان پیش‌رفت می‌کنند (همان، ۱۹۶/۴).

طنطاوی زمانی شروع به نوشتن تفسیر الجواهر می‌کند که خود استاد دارالعلوم بوده است
(طنطاوی، الجواهر، ۵/۱). تحول روحی طنطاوی و ورودش به دارالعلوم چنان تأثیری در او
داشته است که بارها در تفسیرش از رابطه خود با دارالعلوم سخن می‌گوید (برای نمونه، بنگرید
به: همان، ۸۴-۸۶/۱۱). طنطاوی چنان دل‌باخته علوم جدید شده بود که دوستانش نسبت به
فکر او معترض شدند و نزد استادشان حَسَن طَوِيل رفتند و از دل‌باختگی او به علمی که
مسیحیان آورده‌اند و هیچ فایده‌ای ندارد گلایه کردند. استادشان جواب داد: او را به حال خودش
واگذارید تا در آسمان‌ها و زمین دنبال پروردگارش بگردد؛ واگذارید او را! واگذارید! طنطاوی
می‌گوید: من از آن زمان دیدم آنچه در باغ‌ها و در نماز دنبالش بودم، دقیقاً چیزی است که در
مدارس نوین دنیا تدریس می‌شود (همان، ۱۹۵/۴).

طنطاوی از دوران حضور خود در دارالعلوم به گونه‌ای یاد می‌کند که گویی پیش از این
زندانی بوده، و اکنون به آزادی دست یافته است. طنطاوی که در آن‌جا با علوم جدید آشنا شد
چنان شیفته می‌شود که وقتی به روابط دقیق محاسباتی در علمی مانند ریاضی، هندسه، و
ستاره‌شناسی می‌رسد، آن‌ها را بر نظام هستی تطبیق می‌دهد و در برابر عظمت این نظام دقیق و

حساب شده، تسیح و تکبیر سر می‌دهد و این علوم را بزرگ‌ترین خواست و آرزویی می‌داند که اکنون بدان دست یافته است (جادو، *الشیخ طنطاوی*، ...، ۱۴).

طنطاوی برای یادگیری علوم و دیدار با علماء بزرگ جهان زبان انگلیسی را می‌آموزد و مطالب بسیاری را از انگلیسی ترجمه می‌کند و در تفسیرش می‌آورد (برای تصریح او به این معنا، بنگرید به: *طنطاوی، الجواهر*، ۸۶/۱۱). برای نمونه، کتابی را از یک دانشمند انگلیسی به نام رابرت براون ترجمه می‌کند و نامش را *موسوعات العلوم* می‌گذارد (*طنطاوی، الجواهر*، ۱۹۴/۶-۱۹۵).

۱-۳) هماهنگی کلام و فعل خدا از نگاه طنطاوی

از دیدگاه طنطاوی، *قرآن* سخن و کلام خداست و آسمان‌ها و زمین فعل او. او می‌گوید: کار هرکسی سخن او را تفسیر و تبیین می‌کند. ما حدیث پیامبر (ص) را می‌شنویم و از کار و گفته او پیروی می‌کنیم. آیا با خدا آن‌گونه که با پیامبر و مردم رفتار می‌کنیم، رفتار نکنیم؟ ما بیش‌تر از آنکه به گفته‌های مردم توجه کنیم، به افعال و کارهای آن‌ها نگاه می‌کنیم (*طنطاوی، الجواهر*، ۱۶۱/۱۲).

از نگاه طنطاوی علوم طبیعی مسیر فهم فعل خدا هستند. وی جهان آفرینش را کتاب دیگر خدا می‌داند و می‌گوید:

خدا دو کتاب دارد؛ کتابی که از طریق وحی شنیده می‌شود و کتابی که با چشم می‌توان دید. کتاب نخست را خداوند به اندازه عقل امت‌ها به پیامبران وحی می‌کند و به همین دلیل، خالی از کنایه و مجاز و ایجاز نیست. اما کتاب دیدنی که عالم طبیعت است، همچون نصی صریح [و غیرقابل تأویل] برای اندیشمندان است که در زنبور و مگس و مورچه و... تعقل کنند و از عظمت آن به سجده بیفتند (همان، ۱۶۸/۱۲).

طنطاوی کتاب *قرآن* (تشریح) و کتاب طبیعت (تکوین) را مطابق یک‌دیگر می‌داند (همان، ۱۷/۵) و *قرآن* را شرح طبیعتی تلقی می‌کند که پیش از نزول *قرآن* آفریده شده است (همان، ۳/۲۰۴). وی در بیانی دیگر، طبیعت را کتابی دانسته است که خداوند آن را با دست‌ان قدرتش نگاشته، و *قرآن* آمده است تا ما را به این امر متفطن سازد (همان، ۹۹/۲). وی برای تأیید سخن

خود بیان می‌کند که خدا در قرآن کریم از واژه آیه، هم برای آیات قرآن استفاده می‌کند، هم برای آفریده‌ها (همان، ۱۲۳/۷).

۲. علوم طبیعی و جامعیت قرآن از دیدگاه طنطاوی

نظر غالب و مشهور در بین عالمان تفسیر این است که علوم موردنیاز فهم و تفسیر قرآن عبارت اند از: (۱) علوم ادب عربی، مثل صرف و نحو، (۲) علوم قرآنی، مثل محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ، (۳) علوم اسلامی مثل علوم حدیث و کلام اسلامی. از این منظر، علوم انسانی و طبیعی تجربی علومی تکمیلی برای تفسیر قرآن هستند (بنگرید به: فتحی، اصول و مقدمات تفسیر، ۳۶-۴۴). گاه گفته می‌شود قرآن بر همه علوم اشمال ندارد تا لازم شود برای فهم قرآن از آن علوم آگاهی داشت (مؤدب، روش‌های تفسیری، ۱۷۴). نگاه طنطاوی در تقابل با همه این آراء قرار می‌گیرد.

۲-۱) عدم امکان فهم آیات مرتبط با علوم بدون دانستن علوم طبیعی

طنطاوی مسلمانان را خطاب قرار می‌دهد و می‌گوید:

ای مسلمانان قرآن را دنباله‌روی کنید و ساختار و نظام این دنیا را بیاموزید. نمی‌توانید از قرآن پیروی کنید مگر این‌که خشکی و دریا و آسمان‌ها و زمین درس و علم شما باشد (طنطاوی، الجواهر، ۴/۴۵).

وی در جای دیگر نیز، پس از نقل مطالبی برگرفته از آثار و اقوال عالمان فیزیک، شیمی و زیست‌شناسی می‌گوید:

به مدد این علوم، قرآن برای حکیمان تفسیر می‌شود و برای علماء قابل فهم می‌گردد (همان، ۴/۱۰۲).

طنطاوی فهم آیات علمی قرآن را صرفاً با بهره‌گیری از علوم جدید ممکن می‌داند (همان، ۴/۱۱۶) و مطالعه علوم طبیعی را موجب باورمندی به قرآن می‌شمارد (همان‌جا). طنطاوی در جای‌جای تفسیرش پس از تبیین مطالبی علمی، بیان می‌کند که قرآن با این علوم طبیعی تفسیر می‌شود و مسلمانان از این راه به پیشرفت می‌رسند (همان، ۴/۱۹۶).

طنطاوی حتی فهم احادیثی را که به مطالب علمی اشاره دارند مشروط به دانستن علوم طبیعی می‌داند. او در آغاز تفسیر سوره هود حدیثی از پیامبر اکرم (ص) می‌آورد و فهم آن را

ویژه کسانی می‌داند که علوم طبیعی خوانده‌اند (همان، ۱۳۸/۶). در تفسیر سوره رعد، ذیل آیه «وَأُتِي سَبْحُ الرَّعْدِ بِحَمْدِهِ» (رعد/۱۳) می‌گوید: با علومی که در این تفسیر به آنها اشاره کردم قسمتی از مفهوم تسبیح فهمیده می‌شود (طنطاوی، الجواهر، ۱۴۹/۷).

نیز تفسیر آیه ۱۱ سوره فصلت — ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ انثَبِي طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ — را بدون دانستن قانون جاذبه ناممکن می‌داند (همان، ۳۲/۲). جای دیگر در سخن از حیوانات، پس از آن که صفحات متعددی را به بحث‌های علمی درباره حیوانات اختصاص می‌دهد می‌نویسد که این مطالب و امثال آن تفسیر همین آیه است که:

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَلُكُمْ (انعام/۳۸).

ترجمه: هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست، و نه هیچ پرنده‌ای که با دو بال خود پرواز می‌کند، مگر آنکه گروه‌هایی مانند شمایند.

سپس می‌افزاید: «این‌گونه اسرار کلام الهی و شگفتی‌های آن آشکار می‌شود» (همان، ۶۰/۴).

طنطاوی ذیل آیه ۹۷ سوره انعام:

وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

ترجمه: او ست که ستارگان را برای شما قرار داد تا به وسیله آنها در تاریکی‌های خشکی و دریا راه یابید؛ مسلماً ما آیات خود را برای قومی که دانایند بیان کردیم

می‌نویسد:

تنها اهل علم از این آیات الهی (ستارگان) که خداوند تفصیل داده است، بهره‌مند می‌شوند. افسوس که دیگران به این علوم دست یافته‌اند و راه‌های دریایی ایجاد کرده‌اند؛ ولی مسلمانان از این علوم محروم مانده‌اند. خداوند من در حد توانم مسلمانان را ارشاد می‌کنم و از کتمان علم دوری می‌کنم. خداوند من در حد وسعم به نگارش این تفسیر پرداختم (همان، ۹۶/۴).

او معتقد است هرچه بیشتر از علوم طبیعی بدانیم، قرآن را بهتر می‌فهمیم (طنطاوی،

الجواهر، ۱۴۳/۱۰). در تفسیر آیه:

وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ (حجر/۱۹)

ترجمه: و زمین را گستراندیم و در آن کوه‌های استوار افکندیم، و از هر گیاه موزون و سنجیده‌ای در آن رویاندیم

می‌گوید که این آیه را فقط گیاه‌شناسان می‌فهمند (همان، ۵ / ۲۳۷). طنطاوی، برای همه علوم، اصلی مشترک قائل است. وی علوم مختلف را شاخه‌های درخت زندگی می‌نامد که همه اجزایش درهم تنیده، و به یک‌دیگر نیازمند است (طنطاوی، الجواهر، ۷ / ۶۵).

۲-۲) نسبت علم‌زدگی و تحمیل علوم بر قرآن به طنطاوی

طنطاوی تفسیر آیات علمی قرآن کریم را یک‌سره به نظریات علمی گره نمی‌زند. اگر از برخی موارد جزئی بگذریم، شیوه معمول او تحمیل نکردن گزاره‌های علوم طبیعی بر آیات قرآن است. وی در آغاز الجواهر پس از ذکر مطالبی درباره علم نجوم و آسمان‌های هفت‌گانه در پاسخ به انتقاد عالمی که سخنان او را خلاف قرآن دانسته است، چنین پاسخ می‌دهد:

حاشا که من نظریه علمی جدید یا قدیمی را به عنوان امری قطعی تأیید کنم. گاهی قرآن را مطابق نظریه قدیم بیان می‌کنیم، سپس بطلانش ثابت می‌شود و گاهی نظریه جدیدی می‌آید و ما آن را نزدیک‌تر به کلام خدا می‌یابیم. قرآن برتر و بالاتر و عظیم‌تر از این دو نظریه است. چه می‌دانیم؛ شاید نظریه‌های دیگری هم باشد که در آینده مطرح شود. قرآن گوی چوگانی نیست که در میدان انداخته شود و دسته‌ای از دسته‌ای دیگر آن را به سرعت بگیرد. هرگز قرآن چنین نیست. تطبیقی که ما در این جا (در سخن از هماهنگی علم جدید با قرآن در مباحث مربوط به ستارگان) آوردیم، تنها و تنها برای این بود که دل فرد مسلمان اطمینان و آرامش یابد و بداند که فعل الهی و صنع او منافاتی با کلامش ندارد. این تطبیق تنها برای دست‌یابی به این اطمینان بود (طنطاوی، الجواهر، ۱ / ۶۰-۶۱).

وی در ادامه تأکید می‌کند که قصد او از این تطبیق آن نبوده است که قرآن را خاضع و زیردست علوم طبیعی قرار دهد؛ چراکه بسا یک نظریه علمی جدید نیز مدتی بعد مانند برخی نظریات قدیم ابطال می‌شود؛ در حالی که قرآن بالاتر از همه این نظریه‌ها است. به بیان دیگر، هدف او از این تطبیق تنها این است که مؤمنان با علم انس بگیرند و صرفاً به جهت تصور مخالفت ظاهری آن با الفاظ قرآن از آن نگرینند (طنطاوی، همان‌جا). طنطاوی بارها در برابر

عالمانی که تفسیر او را تطبیق آیات قرآن با علوم جدید دانسته‌اند، خویش را مُیرا از این آفات می‌شناساند (همان، ۹۲/۲۶، ۸۲).

در بخشی دیگر از تفسیر الجواهر، طنطاوی پس از بیان مطالبی درباره علم پزشکی در ذیل برخی آیات می‌گوید:

این کتاب تفسیر قرآن است و کتاب پزشکی نیست؛ اما واجب است بر ما مفسران که این موضوعات را هرچند مختصر توضیح دهیم تا خواننده با دیدی روشن تفسیر آیات را بخواند و هم‌زمان به طور علمی و عملی از تفسیر استفاده کند (همان، ۵۸/۸).

در جایی دیگر نیز، پس از ذکر داستان ذوالقرنین می‌گوید:

قرآن برای این نازل نشده است که به ما تاریخ یونان و حمیریان را بیاموزد. قرآن بزرگتر و والاتر از تاریخ و بالاتر از تمامی علوم است (همان، ۲۴۰/۹).

این‌گونه، طنطاوی قرآن را هم‌چون کتاب‌های متعارف علمی، سراسر حاوی کشفیات علوم طبیعی نمی‌داند؛ زیرا مأموریت قرآن جز وعظ و استدلال و اثرگذاری بر نفوس انسان‌ها نیست. به نظر وی، اگر هم در آن به صورت موردی آیاتی مرتبط با علوم طبیعی آمده، مقصودی هدایت‌گرانه در پس آن نهفته است:

فالقرآن لیس کتاباً علمياً بالمعنی المتعارف. فالکتاب العلمیة قصد منها نفس العلوم و العلوم شیء و الوعظ و الاستدلال و التأثير فی النفوس شیء آخر. و فرق بین خزن الحب فی مخزن و بین اعداد الطعام للجائع. فالعلوم فی حد ذاتها کالمخازن و اقتطاف شیء منها فی مواضع متفرقة من القرآن شیء آخر. فلیس المقصود من آیات القرآن ان تدرس العلوم المتعلقة بها دفعة واحدة فی تفسیرها بل تقتطف اقتطافاً (همان، ۲۴۴/۲۰).

طنطاوی در اینجا با آوردن تعبیر «اقتطاف» بیان می‌کند که خداوند به تناسب موضوعی که در آیات مطرح می‌شود از هر علمی که لازم است «گل چین» می‌کند.

طنطاوی گرچه همواره می‌کوشید علم غربی را در جهان اسلام ترویج کند و نیکو بشناساند، او همواره با استعمارگری غربیان مخالفت می‌کرد. چنان‌که ژومیه در مرور آراء طنطاوی دریافته

است، گرایش شدیدی در اندیشه طنطاوی به گسترش روحیه انقلابی در جوانان و اعتراض علیه متجاوزان وجود دارد. او از هیچ فرصتی برای یادآوری فریضه جهاد و فضیلت آن برای خوانندگان خود فروگذار نمی‌کند و مسلمانان را به ایثار و فداکاری در نبرد علیه استعمار برمی‌انگیزاند (ژومیه، «طنطاوی و تفسیر او»، ۴۳-۵۸).

طنطاوی دوری مسلمانان از علم را نه از طبیعت دین اسلام می‌دانست و نه از مسلمانان؛ بل که علت آن را دولت‌مردان و حاکمان ممالک اسلامی می‌جست. طنطاوی از زبان خدا به مسلمانان خطاب می‌کند و از این‌که به خاطر دوری از علم تحت سیطره کشورهای دیگر اند شکایت می‌کند (طنطاوی، *الجواهر*، ۱۰۵/۹). وی اظهار خوشحالی می‌کند که هم‌زمان با نوشتن تفسیرش، شیخ الازهر نامه‌ای خطاب به حاکم مصر نوشته، و اصلاح در امور جامعه از جمله پرداختن به علوم جدید را برای رهایی از استعمار طلب کرده است (همان، ۱۰/۱۹۵).

۲-۳) جامعیت قرآن از منظر طنطاوی

شماری از تفسیر پژوهان به دلیل فراوانی مطالب مرتبط با علوم طبیعی در تفسیر *الجواهر* بر این باور اند که طنطاوی به جامعیت حداکثری قرآن معتقد است؛ به این معنا که همه علوم در قرآن آمده‌اند (معرفت، *التفسیر والمفسرون*، ۱۰۰۶/۲؛ ایازی، *المفسرون حیاتهم و منهجهم*، ۴۳۴؛ رفیعی محمدی، *سیر تلویح...*، ۲۶). ایشان عموماً برای اثبات مدعای خویش به هیچ‌کدام از کتاب‌های طنطاوی ارجاع نداده، بل که از یکدیگر نقل قول کرده‌اند. حقیقت آن است که طنطاوی نه در *الجواهر* و نه در هیچ‌یک از کتاب‌های دیگرش قائل به جامعیت حداکثری قرآن نیست.

به طور معمول در تفاسیر، بحث از جامعیت قرآن ذیل آیات: ۳۸، ۵۹ و ۱۱۴ سوره انعام، آیه ۱۱۱ سوره یوسف و آیه ۸۹ سوره نحل مطرح می‌شود. برای نمونه، در ذیل آیه ۳۸ از سوره انعام، فخر رازی و فیض کاشانی مراد از «الکتاب» را در عبارت «مَا فَزَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» قرآن دانسته، و با استناد به این آیه از جامعیت حداکثری قرآن دفاع کرده‌اند (فخر رازی، *مفاتیح الغیب*، ۱۲/۵۲۶؛ فیض کاشانی، *الصفافی*، ۲/۱۱۹). در برابر، طنطاوی مقصود از «الکتاب» در این آیه را لوح محفوظ می‌داند و برخلاف بسیاری از مفسران که بحث‌های مفصلی ذیل این آیه دارند، به یادکرد همین نکته اکتفا می‌کند و هیچ ارتباطی میان آیه و

جامعیت قرآن برقرار نمی‌کند. او در ادامه با این‌که در تفسیر «دآبه» بحث را به جانورشناسی می‌کشاند، هشت صفحه بحث علمی طولانی می‌کند؛ اما آن‌جا هم سخنی از جامعیت قرآن نمی‌گوید (طنطاوی، الجواهر، ۴/ ۵۳-۶۲).

یکی دیگر از آیاتی که معرکه آراء و محل توجه قائلان به جامعیت قرآن کریم است، آیه ۸۹ سوره نحل است:

و نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ.

ترجمه: و این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر هر چیزی و هدایت و رحمت و مزده‌ای برای تسلیم شدگان است.

طنطاوی در اینجا به اختصار «تیباناً لِّكُلِّ شَيْءٍ» را به امور مربوط به دین تفسیر می‌کند و باز نه در بخش تفسیر لفظی و نه در بخش‌های دیگر هیچ اشاره‌ای به بحث جامعیت قرآن ندارد (طنطاوی، الجواهر، ۸/ ۱۴۳؛ مقایسه کنید با: فخررازی، مفاتیح الغیب، ۲۰/ ۲۵۸؛ فیض‌کاشانی، الصافی ۳/ ۱۵۰؛ طباطبایی، المیزان، ۱۲/ ۳۲۵؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۱/ ۳۶۱).

طنطاوی در کتاب‌های دیگرش نیز بحثی از جامعیت قرآن به میان نمی‌آورد. وی در کتاب *القرآن والعلوم العصریه* ذیل آیه ۱۶۴ سوره بقره که در آن به خلق آسمان و زمین اشاره می‌شود می‌گوید:

و بالجملة فالآية تُشير الى سائر العلوم و اذا أشارت الآية الى العلوم فليس معنى هذا إلا طلب معرفتها (طنطاوی، *القرآن والعلوم العصریه*، ۲۶).

ترجمه: ممکن است این علم در خود قرآن نباشد؛ ولی به آن اشاره شده است و به همین دلیل، موظفیم آن را بیاموزیم.

او همچنین در کتاب *التاج المرصع*، نخستین ملاک تدبیر به اسلام را علم می‌داند: *إِنَّكَ تَرَى أَنَّ مَنَاطَ جَمِيعِ الْأَدْيَانِ فِي الْأُمَّمِ السَّالِفَةِ إِنَّمَا هِيَ الْعِبَادَةُ الصَّلَوَاتُ وَ أَشْيَاءُ أُخْرَى؛ وَ مَنَاطُ هَذَا الدِّينِ إِوْلًا وَ بِالذَّاتِ، الْعِلْمُ وَ النَّظَرُ فِي الْكَائِنَاتِ لِتَتَرَبَّى فِي الْمَرْءِ مَلَكَتُ الْوَجْدَانِ؛ وَ لَقَدْ جَاءَ فِي التَّنْزِيلِ: «وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» (طنطاوی، *التاج المرصع*، ۱۶۰-۱۶۱).*

یکی از تفسیرپژوهان به این موضع طنطاوی توجه نشان می‌دهد و آن‌جا که از دلایل

مخالفان جامعیت حداکثری بحث می‌کند، تفسیر وی از عبارت «لِکُلِّ شَیْءٍ» در آیه ۸۹ سوره نحل را می‌آورد و این‌گونه، او را در کنار شاطبی که مخالف تفسیر علمی و جامعیت حداکثری قرآن است قرار می‌دهد (رضایی اصفهانی، منطق تفسیر قرآن، ۱۸۶/۵).

با این حال، طنطاوی برخلاف این تصورات، در پی آن نیست که به نام تفسیر علمی، همه علوم را از قرآن استخراج کند. وی در سراسر تفسیر خود علوم مختلف را به کار می‌گیرد تا قرآن را تفسیر کند. در واقع او همان روش استخدام علوم برای تفسیر قرآن را در پیش می‌گیرد. این البته منافاتی با آن ندارد که او نیز مثل هر مفسر دیگری گاه در مواردی هم علوم تجربی را بر آیات قرآن تحمیل کند و تطبیق‌هایی ناروا انجام دهد؛ اما این شیوه معمول او نیست. طنطاوی ذیل بسیاری از آیات مباحث طولانی و مفصل علمی همراه با جزئیات بسیار می‌آورد؛ اما ادعا نمی‌کند که این مطالب را از قرآن استخراج کرده است. به عکس، منابع و مآخذ این علوم را ذکر می‌کند. او در کنار دغدغه‌های اجتماعی که برای جامعه اسلامی دورافتاده از علوم طبیعی دارد، این علوم را برای فهم قرآن لازم می‌داند (برای تصریح به این معنا، افزون بر نمونه‌های پیش گفته، بنگرید به: طنطاوی، الجواهر، ۱۹۰/۲۴).

۳. نقدهای وارد بر تفسیر الجواهر

با آن‌که طنطاوی مدعی است که در پیمودن مسیر تفسیر علمی قرآن راه میانه را انتخاب کرده، و سعی نموده است که خود را از سویه‌های افراط و تفریط نگاه‌دارد، در مواردی هم از راه صواب فاصله گرفته، و به آفاتی هم چون تطبیق ناروای علوم طبیعی بر آیات قرآن دچار شده است. اکنون بنا داریم نمونه‌هایی از آسیب‌های راه‌یافته در تفسیر وی را مرور کنیم.

۳-۱) آسیب‌های ناظر بر مبنای تفسیری

منظور از آسیب‌های مبنایی آسیب‌هایی است که برخاسته از اشتباه در مبنای تفسیری مؤلف اند (اسعدی، آسیب شناسی جریان‌های تفسیری، ۱/ ۴۶۶). گرچه مفسران اغلب به بیان مبنایی خود در تفسیر نپرداخته‌اند، معمولاً با دقت در کار تفسیری و بررسی نوشته‌های آنان می‌توان به مبنایی هر مفسری دست یافت. بررسی الجواهر طنطاوی نشان می‌دهد که برخی از مبنایی وی عامل بروز اشکال‌هایی در فهم و تفسیر او از آیه شده است.

یک نمونه از این موارد را در تفسیر آیه ۷ سوره سجده می‌توان بازدید:

الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِن طِينٍ.

ترجمه: همان‌که آنچه را آفرید نیکو ساخت و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد.

طنطاوی در این‌جا نخست از زیبایی آفرینش گیاهان و بعد هم از زیبایی آفرینش انسان می‌گوید. او در ضمن این بحث‌ها به زیبایی ساقه گیاهان، درخت گلابی، فرق درخت خرما با درختان دیگر، خصوصیات متمایزکننده درخت نخل، خصوصیات دستگاه تنفسی انسان، کیفیت تنفس، دستگاه گوارش، دستگاه عصبی، زبان و دندان‌ها و بینی انسان سخن می‌گوید و با ترسیم شکل‌های مرتبط با هر موضوع به شرح آن‌ها می‌پردازد (الجواهر، ۲۳۳-۲۵۱). این‌گونه، مفسر با گزینش برخی از مباحث علمی ذهن مخاطب را مشغول و محدود به همان مباحث کرده، و به نوعی از اندیشه در پیام جامع آیه - که احتمالاً بیان قدرت خدا در آفرینش نظام تکوین است - بازمی‌دارد.

از لغزش‌های منجر به یکسان‌سازی مسائل تکوینی با مباحث تشریحی به وسیله تعمیم نابجا می‌توان به تفسیر طنطاوی از آیه «الم تر أن الله أنزل من السماء ماءً فتصبیح الارض مخصرة...» (حج/ ۶۳) اشاره کرد. آیه می‌گوید «آیا ندانسته‌ای که خدا از آسمان آبی نازل می‌کند و در نتیجه زمین سرسبز و خرم می‌شود؟». طنطاوی در تفسیر آیه می‌نویسد این‌که خدا این آیه را بعد از «وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لَيَنْصُرَهُ اللَّهُ...» (حج/ ۶۰) آورده است بر پیشرفت ملت‌ها بعد از جنگ دلالت دارد؛ چنان‌که وقوع جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴م، مسبب شکوفایی علم و حکمت در میان امت‌ها شد.

وی بعد از بیان سخنان دانشمندان آلمانی و سخن سقراط به اسکندر در مورد جنگ

می‌نویسد:

آیا این سخنان عین قرآن نیست که سرسبزی زمین بعد از نزول باران همانند ارتقاء و پیشرفت انسان بعد از جنگ‌ها و حوادث طبیعی مانند زلزله، سیل و بیماری‌ها است؟ به جانم قسم این از اسرار قرآن است و کسی که قرآن را بشنود و حکمت آیات را نفهمد مانند کسی است که زبان بیگانه را می‌شنود و درک نمی‌کند... یا این‌که ستارگان را می‌بیند و مافوق آن‌ها را درک نمی‌کند. مقصود قرآن از این

تکرارها، شناخت علوم طبیعی، ریاضی، نجومی، سیاسی، اجتماعی و روانی است (طنطاوی، الجواهر، ۱۱/۷۲).

از جمله آسیب‌های ناظر بر مبانی تفسیری طنطاوی، تفسیر علمی آیاتی است که دلالت آشکاری بر مباحث علمی ندارند. برای نمونه، او در «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ» (انفال/ ۱) اصلاح ذَاتِ الْبَيْنِ را یکی از مهم‌ترین کارهای مؤمنان ذکر می‌کند و می‌نویسد:

امروزه مسلمانان چه در روستا و چه در شهر به جهل و اختلاف گرفتار شده‌اند. این همین اختلاف ناشی از جهل است. هر کس به اندازه علم و آگاهی از تفرقه دور می‌شود....

وی در ادامه برای این درد، درمان‌هایی را پیشنهاد می‌کند: اخلاص، عمومیت تعلیم عقلی و دینی به هم‌راه تفکر، اخلاق، توجه به آیات علمی، و استقلال فکری. در این جا طنطاوی برای توجه دادن به عالم طبیعت، از شپش آرد که جنس مذکر و مؤنث آن یکی است نام می‌برد و از خصوصیات وی و چگونگی انتشار آن و ضررش برای درختان، و کیفیت از بین بردن آن با نفت سنگین سخن می‌گوید. آن‌گاه از یکی بودن جنس مذکر و مؤنث آن اتحاد و پیوند انسان‌ها با یک‌دیگر را نتیجه می‌گیرد و می‌نویسد اصلاح در دو سطح است؛ یکی اصلاح ذَاتِ الْبَيْنِ که ویژه مسلمانان است؛ و دیگری شناخت متقابل (حجرات/ ۱۳ «لَتَعَارَفُوا») که باید بین همه مردم جاری باشد (طنطاوی، الجواهر، ۵/۱۵ - ۱۸).

۳-۲) آسیب‌های ناظر بر روش تفسیری

به طور کلی، سه رویکرد می‌توان در تفسیر علمی قرآن پیش گرفت: (۱) استخراج همه علوم از قرآن، (۲) تطبیق و تحمیل نظریات علمی بر قرآن کریم، (۳) استخدام علوم برای فهم و تبیین بهتر قرآن. تنها همین روش قابل دفاع به نظر می‌رسد. دیدگاه‌های دیگر از جهات مختلف قابل نقد اند؛ مثلاً از حیث بی‌توجهی به مقصد آیه و هدف تفسیر، برخورد گزینشی با دیدگاه‌های علمی و آیات قرآن، توجه نکردن به سیاق آیات، یا غرقه شدن در مباحث فرعی و بازماندن از پیام اصلی آیه.

تفسیر طنطاوی از این جهات آسیب فراوان دیده است. استفاده‌های گسترده او از تشبیه، تأویل و تحمیل مفاهیم علمی به آیه گاه بسی از مراد آیه فاصله می‌گیرد. برای نمونه، در تفسیر:

وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ (انفال/ ۲۴).

ترجمه: و بدانید که خدا میان آدمی و دلش حائل و مانع می‌شود.

قلب را به معنای ماده‌ای لطیف و قدسی و الهی می‌گیرد و می‌گوید خداوند با چشم دیده نمی‌شود؛ اما احاطه علمی و نیز طهارت از بدی‌ها و معاصی، همان وسیله رؤیت خداوند است. در ادامه نیز با تشبیه خدا و شناخت او به خورشید و ویژگی‌هایش، برای خورشید شش ویژگی می‌آورد و آن‌ها را به گونه‌ای به خدا ربط می‌دهد (طنطاوی، *الجواهر*، ۳۹/۵).

بعد هم آیه یادشده را با «وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا» (یس/ ۹) و آیه «وَ إِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا» (اسراء/ ۴۵) قریب‌المعنی می‌داند و می‌گوید دو واژه حجاب و سدّ در این آیات به معنای پدیده‌ها و علل آن‌هاست: انسان‌ها علل پدیده‌ها را درک نمی‌کنند و مثلاً علم به علت بخار، برق، پرواز و امثال آن‌ها ندارند؛ ولی بعد از مدتی خدا قدرت درک این علوم را به انسان می‌دهد. وی در نهایت این‌گونه نتیجه می‌گیرد که مقصود از حائل شدن خدا بین انسان و قلب او همین شناخت خدا و رؤیت او به واسطه علم است (طنطاوی، *الجواهر*، ۳۷/۵). این‌گونه، طنطاوی عملاً از معنای آیه بسی فاصله می‌گیرد.

در مواردی دیگر نیز، تفسیر طنطاوی از آیات با سیاق ناسازگار است. وی مثلاً، بیان می‌دارد که در علم فیزیک ثابت شده است اگر جسم غیرضربی دور محور خود بچرخد، قسمت استوایی آن برآمده، و قطب شمال و جنوب آن فرورفته می‌شود. آن‌گاه در مقام تطبیق این فرضیه با قرآن کریم برمی‌آید و به آیه ۴۱ سوره رعد استناد می‌کند: «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا...»؛ یعنی «آیا نمی‌دانند که ما همواره به زمین می‌پردازیم و از اطراف و جوانب آن می‌کاهیم؟». وی می‌نویسد:

این آیات برای حالتی خاص فرود آمده است و آن تغییر اطراف زمین به خرابی و آبادی و پیروزی و شکست طایفه‌ای، و زیاد شدن ساحل در ناحیه‌ای و کم شدن آن در ناحیه دیگری، و کوچک شدن زمین از ناحیه دو قطب شمال و جنوب، و خشک شدن دریاها بر اثر مدّ و گذشت زمان است (بنگرید به: طنطاوی، *الجواهر*، ذیل آیه).

گذشته از همه اشکالات دیگری که به چنین تفسیری می‌توان گرفت، یک نقد مهم و شایان توجه همین است که تطبیق آیه بر نظریه فرورفتگی دو قطب جسم غیرصُلب چرخان و برآمدگی استوا، از چند جهت مبهم و مخدوش است و تفسیر آیات قرآنی بر اساس این آراء مبهم و ناپایدار شایسته نیست (بنگرید به: بهرامی، «ریشه‌یابی کاستی‌ها...»، ۱۷۸-۲۰۵).

از دیگر آسیب‌های روش طنطاوی باید به عدول از تفسیر لغوی به تفسیر علمی اشاره کرد؛ به این معنا که مثلاً در تفسیر آیه «لَه ما فی السَّمَوَاتِ و ما فی الارضِ و ما بینَهُما و ما تَحْتَ الثَّرَى» (طه/۶: آنچه در آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو و آنچه زیر زمین است، فقط در سیطره مالکیت و فرمانروایی اوست)، از میان همه عبارات آیه، «ما بینَهُما» را برمی‌گیرد و به تطبیق آن بر عالم ابرها و برق و علوم طبیعی قدیم و جدید می‌پردازد؛ بعد نیز «وما تحت الثَّرَى» را برمی‌گیرد و به تطبیق آن با علم زمین‌شناسی و علم باستان‌شناسی می‌پردازد (طنطاوی، الجواهر، ۱۰/۶۶).

۳-۳) آسیب‌دیدن‌های غایت تفسیر

مراد از آسیب‌های غایت تفسیر آن پیامدهای منفی است که بر اثر رواج یک روش تفسیری بخصوص و نادیده گرفته شدن دیگر شیوه‌ها و دستاوردهای‌شان پدید می‌آید. تفسیر علمی در روزگاری که علم‌زدگی در تمام ابعاد معرفتی جامعه اسلامی سایه افکننده بود توانست آرامش هرچند کاذب روانی را برای مسلمانان در مقابل علم‌زدگان به ارمغان بیاورد؛ ولی با این همه با توجه به آسیب‌های مبنایی و محتوایی که برخی از تفاسیر علمی به آن‌ها مبتلا بودند، پیامدهای منفی هم در پی داشت؛ پیامدهایی از قبیل غیب‌زدایی، دور شدن از هدف تربیتی قرآن، زمان‌مند کردن تفسیر قرآن، و عیب‌جویی از گذشتگانی که چنین شیوه‌ای را در تفسیر قرآن برنگرفته بودند.

برای مثال از رویکرد غیب‌زدایانه طنطاوی در الجواهر می‌توان به تفسیر وی از آیه ۲۶۰ سورة بقره اشاره کرد: «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى... قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ... ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا...»؛ یعنی به یاد آور هنگامی را که ابراهیم (ع) گفت: پروردگارا به من نشان ده که مردگان را چگونه زنده می‌کنی؟... فرمود: چهار پرنده بگیر و آن‌ها را به خود نزدیک کن... سپس آن‌ها را بخوان که شتابان به سویت می‌آیند». طنطاوی به شیوه‌ای

غریب از این آیه وجوب یادگیری علم تجزیه و ترکیب (شیمی) را دریافته است (طنطاوی، *الجواهر*، ۱/ ۲۴۰-۲۴۴). آشکار است که این آیه درباره مسائل غیبی مرتبط با چیزی از جنس معجزات انبیاء است و تطبیق آن با مباحث تجربی و مادی نوعی غیب‌زدایی است.

از دیگر آسیب‌هایی که کاربست روش طنطاوی به غایت تفسیر می‌تواند بزند، دور شدن از هدف تربیتی *قرآن* و تبدیلیش به کتاب علم است. برای نمونه، در تفسیر آیات ۳۲-۳۳ سوره شوری:

وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ إِنَّ يَسَاءُ يُسْكِنِ الرِّيحَ فَيَظَلُّنَّ رَوَا كِدَّ عَلَى ظَهْرِهِ
 إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ

ترجمه: از نشانه‌های او کشتی‌های کوه‌آسا در میان دریا ست: اگر بخواهد باد را فرومی‌نشاند و در نتیجه کشتی‌ها به روی آب ساکن و بی‌حرکت می‌مانند. یقیناً در این واقعیت برای هر شکیبای سپاس‌گزاری نشانه‌هایی بر قدرت و ربوبیت خدا ست

طنطاوی می‌گوید که خدا با آب و خشکی صحبت می‌کند و خشکی را امر به افزایش سرما و گرما، و آب را امر به کاهش سرما و گرما می‌کند؛ تا با این اختلاف درجه هوا باد به جریان بیفتد و نسیم دریا در روز به سمت خشکی، نسیم خشکی در شب به سمت دریا، و وزش بادهای موسمی در تابستان به سوی قاره‌ها، و در زمستان به سوی اقیانوس‌ها انجام گیرد (طنطاوی، *الجواهر*، ۱۰/ ۵۹ - ۷۴). در سراسر این قبیل بحث‌های او دور شدن از اصل هدف آیه و بی‌توجهی به این‌که آیه می‌خواست جایگاه اراده خدا در هستی را بازنماید اشکالی است که مکرر می‌توان وقوعش را مشاهده کرد.

نتیجه

فراوانی مطالب علوم طبیعی در تفسیر طنطاوی و نگاه مفسران *قرآن* به علوم طبیعی باعث شده است که تفسیر *الجواهر* کم‌تر مورد توجه و اعتناء معاصران باشد. با این حال، در مقام سنجش کوشش مفسران طنطاوی باید مسائل مختلفی را در نظر گرفت: نخست، با مرور تفسیر *الجواهر* در می‌یابیم که مفسر حجم گسترده‌ای از علوم را در تفسیرش آورده است تا بدین وسیله جامعه اسلامی را به یادگیری و کسب علوم طبیعی و رهایی از استعمار تشویق کند. دوم این‌که تفسیر طنطاوی بیش از آنکه علمی باشد، سیاسی - اجتماعی است و این وجه از تفسیر *الجواهر* مغفول مانده، و تحت الشعاع صبغه علمی آن قرار گرفته است. سوم این‌که طنطاوی

تدبر گسترده در آیات قرآن را در پرتو علوم طبیعی که مسیر فهم فعل خدا هستند ممکن می‌داند و نگاهش به علوم طبیعی، استخدام آنها برای فهم قرآن است. چهارم هم این‌که تفسیر طنطاوی در عین همهٔ نقاط قوت یادشده خالی از آسیب نیست و نقدهای متعددی به مبنا، روش و غایت مفسر می‌توان وارد دانست.



منابع

- ۱- قرآن کریم، اصل عربی؛ نیز ترجمه فارسی حسین انصاریان، تهران، انتشارات تلاوت، ۱۳۹۳ش.
- ۲- ابو جحر، احمد عمر، التفسیر العلمی للقرآن فی المیزان، بیروت، دار ابن قتیبه، ۱۴۱۱ق.
- ۳- اسعدی، محمد، آسیب شناسی جریان‌های تفسیری، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰ش.
- ۴- ایازی، سید محمدعلی، المفسرون: حیاتهم و منهجهم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۳ش.
- ۵- بکری، امین، التعبير الفني فی القرآن الکریم، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۹۴م.
- ۶- پیرمرادی، محمد جواد، «طنطاوی و روش تفسیری او»، مصباح، سال دوازدهم، شماره ۴۸، آذر و دی ۱۳۸۲ش.
- ۷- حمامی، مصطفی ابوسیف، «تفسیر العلامة الاستاذ الشیخ طنطاوی جوهری»، الفتح، شماره ۳۶۹، ۱ رجب ۱۳۵۲ق.
- ۸- جادو، عمر عبدالعزیز، الشیخ طنطاوی جوهری: دراسة ونصوص، قاهره، دارالمعارف.
- ۹- خولی، امین، التفسیر: نشأته - تدرجه - تطوره، بیروت، دارالکتاب اللبنانی، ۱۹۸۲م.
- ۱۰- دیاری بیدگلی، محمد تقی و موسوی کراماتی، سید محمد تقی، «بازشناسی تاریخی مکاتب غزالی، طبرسی و طنطاوی در حوزه تفسیر علمی قرآن»، مطالعات تفسیری، سال دوم، شماره ۸، زمستان ۱۳۹۰ش.
- ۱۱- ذهبی، محمد حسین، التفسیر و المفسرون، قاهره، دارالکتب الحدیثه، ۱۳۹۶ق.
- ۱۲- رضا، محمدرشید، «باب المراسلة و المناظرة: تفسیر الشیخ طنطاوی»، مجلة المنار، شماره ۴۸۵، جلد ۳۰، جزء ۷، سال ۱۳۴۸ق.
- ۱۳- رضایی اصفهانی، محمدعلی، منطق تفسیر قرآن ۵، قم، جامعه المصطفی، ۱۳۹۲ش.
- ۱۴- رضایی اصفهانی، محمدعلی، درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، قم، اسوه، ۱۳۸۳ش.
- ۱۵- رفیعی محمدی، ناصر، سیر تدوین و تطور تفسیر علمی قرآن، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۶ش.
- ۱۶- رومی، فهد بن عبدالرحمان، اتجاهات التفسیر فی القرن الرابع عشر، ریاض، إدارات البحوث العلمیة والافتاء والدعوة والارشاد، ۱۴۰۶ق.
- ۱۷- زرکشی، محمد بن عبد الله، البرهان، به کوشش یوسف عبدالرحمان مرعشلی و دیگران،

- بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۰ق.
- ۱۸- ژومیه، ژاک، «طنطاوی و تفسیر او»، ترجمه فاطمه تهامی، آینه پژوهش، شماره ۶۴، مهر و آبان ۱۳۷۹ش.
- ۱۹- طباطبائی، محمدحسین، المیزان، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۲ق.
- ۲۰- طنطاوی جوهری، محمد، الجواهر، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۴م.
- ۲۱- طنطاوی جوهری، محمد، القرآن و العلوم العصریه، قاهره، چاپخانه حلبی.
- ۲۲- طنطاوی جوهری، محمد، التاج المرصع، قاهره، مطبعة التقدم، ۱۹۰۶م.
- ۲۳- فتیحی، علی، اصول و مقدمات تفسیر، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۴۰۰ش.
- ۲۴- فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.
- ۲۵- فیض کاشانی، محمد محسن بن مرتضی، الصافی، بیروت، اعلمی، ۱۴۰۲ق.
- ۲۶- مؤدب، سیدرضا، روش های تفسیری، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۸ش.
- ۲۷- محتسب، عبدالمجید عبدالسلام، اتجاهات التفسیر فی العصر الراهن، اردن، مكتبة النهضة الاسلامیه، ۱۴۰۲ق.
- ۲۸- معرفت، هادی، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۴۱۸ق.
- ۲۹- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، اسلامیه، ۱۳۶۴ش.
- ۳۰- نفیسی، شادی، عقل گرایی در تفاسیر قرن چهاردهم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹ش.
- ۳۱- نفیسی، شادی، جریان شناسی تفسیر علمی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۷ش.

Bibliography

1. The Holy *Qur'an*, Original Arabic, and also the persian translation by Anṣārīyān, Ḥoseyn, Qom, 'Uswe, 1383 SAH.
2. AbūHijr, Aḥmad 'Umar, *Al-Tafsīr Al-Ilmī lil-Qur'an fi al-Mizān*, Damascus, Dār Ibn Qutayba, 1411 AH.
3. As'adī, Moḥammad, *Pathology of Interpretative Movements*, Qom, Pazhūheshgāh-e Ḥawza wa Dāneshgāh, 1390 SAH.
4. Ayāzī, Seyyed Muḥammad 'Alī, *Al-Mufasssīrūn Ḥayātubum wa Minbajibum*, Tehran, Ministry of Culture and Islamic Guidance, 1373 SAH.
5. Bakrī, Amīn, *Al-Ta'bir Al-Fannī fi Al-Qur'an al-Karīm*, Beirut, Dār Al-'Ilm lil Malāyīn, 1994.
6. Dayyārī Bīdgolī, Muḥammad Taqī and Mūsawī Kirāmātī, Sayyed Muḥammad Taqī, "Ghazzalī, Tabarsī and Tantawī's schools of scientific commentary of Quran: historically reconsidered", *Journal of the Holy Quran and Islamic Texts*, Volume 2, Issue 8, winter 2012.
7. Fakhr Rāzī, Muḥammad b. 'Umar, *Al-Tafsīr al-Kabīr*, Beirut, Dār Al-Kutub Al-'Ilmīyya, 1411 AH.
8. Fathī, 'Alī, *Principles and Preliminaries of Interpretation*, Qom, Pazhūheshgāh-e Howae wa Dāneshgāh, 1400 SAH.
9. Feyd Kāshānī, Muḥammad Muḥsin b. Murtaḍā, *Al-Ṣāfi*, Beirut, Al-'A'lamī, 1402 AH.
10. Ḥīmāmī, Muṣṭafā AbūSayf, "Tafsīr Al-'Allāma Al-Ustādh Al-Shaykh Ṭanṭāwī Jowharī", *Al-Fatḥ*, No 369, 1 Rajab 1352 AH.
11. Jādu, 'Umar 'Abdul-'Azīz, *Al-Shiykh Ṭanṭāwī Jawbarī: Dirāsāt wa Nuṣūs*, Cairo, Dār Al-Ma'ārif.
12. Jomier, Jacques, "Ṭanṭāwī and His Commentary", tr. Fāteeme Tahāmī, *Mirror of Research*, No. 64, Mehr and Ābān 1379 SAH.
13. Khūlī, Amīn, *Al-Tafsīr*, Beirut, Dār Al-Kitāb Al-Lubnānī, 1982.
14. M'arefat, Muhammad Ḥādī, *Al-Tafsīr wa al-Muffasirūn fi thuba al-Qasbīb*, Mashhad, Razavi University of Islamic Sciences, 1418 AH.
15. Makārem Shīrāzī, Nāṣer et al, *Tafsīr Nemūne*, Tehran, Islāmīyya, 1364 SAH.
16. Mo'addab, Sayyed Redā, *Commentary Methods*, Qom, Pazhūheshgāh-e Howae wa Dāneshgāh, 1398 SAH.

17. Muhtasab, 'Abdulmajid, *Interpretation Trends in the Current Era*, Jordan, Al-Nahḍa al-Islāmīya Academy, 1402 AH.
18. Nafisī, Shādī, *Rationalism in Interpretations of the Fourteenth Century*, Qom, Printing and Publication of Islamic Development Organization, 1379 SAH.
19. Nafisī, Shādī, *Streamology of Scientific Interpretation*, Qom, Pazhūheshgāh-e Howae wa Dāneshgāh, 1379 SAH.
20. PīrMorādī, Muḥammad Jawād, "Ṭanṭāwī and His Interpretation Method", *Meṣbāḥ*, year 12, vol. 48, 1382 AH.
21. Raffī Muḥammadi, Nāser, *The Process of Compiling and Developing the Scientific Interpretation of the Qur'an*, Qom, World center of Islamic Sciences Publication, 1386 SAH.
22. Rashīd Riḍā, Muḥammad, "Bāb Al-Murāsala wa al-Munāzara: Tafsīr al-Shiykh Ṭanṭāwī", *Al-Minār*, No. 485, Vol. 30, Issue 7, 1348 AH.
23. Reḍāyī Isfahanī, *An Introduction to Scientific Commentary of Quran*, Qom, 'Uswe Publication, 1383 SAH.
24. Reḍāyī Isfahanī, Muḥammad 'Ālī, *Manteq-e Tafsīr-e Qur'an*, Qom, Jamī'a al-Mustafā, 1395 SAH.
25. Rūmī, Fahd, *Interpretation Trends in the Fourteenth Century*, Riadh, Idārāt al-Buḥuth al-'Ilmīya, 1406 AH.
26. Ṭabāṭabāyī, Muḥammad Ḥuseyn, *Al-Mizān*, , Qom, Jamā'a al-Mudarrisīn, 1412 AH.
27. Ṭanṭāwī, Muḥammad, *Al-Jawābir fī Tafsīr Al-Qur'an Al-Karīm*, Beirut, Dār Al-Kutub Al-'Ilmīya, 2004.
28. Ṭanṭāwī, Muḥammad, *Al-Qur'an wa Al-'Ulūm Al-'Aṣrīyya*, Cairo, Al-Ḥalabī Publishing House.
29. Ṭanṭāwī, Muḥammad, *Al-Tāj Al-Muraṣṣa' Bi-Jawābir al-Qur'an wa al-'Ulūm*, Cairo, Al-Taḳaddum Publication, 1906.
30. Zarkashī, Muḥammad b, 'Abdullāh, *Al-Burbān*, Beirut, Dār al-Ma'rifa, 1410 AH.